

دکتر چهارزی استاد کرسی اعصاب

نوروزها و عقاید پیر ژانه

اصل کلی بر این است که در بیان هر موضوع و مبحثی باید مقدماً بتعریف پرداخت تا منظور و مقصود از گفتار مشخص و معلوم باشد ولی متأسفانه باید اذعان کنم که درباره موضوعی که امروز مطرح میباشد آغاز گفتار از تعریف میسر نخواهد گشت چه نوروزها یا حالات عصبانی . حالات - گوناگون بالینی و کیفیات مختلف روانی را شامل میشود که در حال حاضر نقل مجالس بسیاری از محافل پزشکی و روانشناسی است بدون اینکه واقعیت و ماهیت آن بر کسی روشن شده باشد و تنها وجه اشتراك آن حالات غریب و عجیب و پراکنده که از جهت مبداء علت وجه سبب و مکانیسم مجهول میباشد همانا این است که پرده ابهام از روی آنان برداشته نشده و رموز آنان آشکار نگردیده است و با وجود اقدامات و کوشش های موشکافانه روان پزشکان و روانشناسان و فیزیولوژیستهای قرون اخیر هنوز اسرار آنها در حکم معما بشمار میرود .

در جریان تاریخ پزشکی مسئله نوروزها بتحولاتی دچار شده و مراحل مختلفی را از جهت تعریف و حالات

بالینی پیموده است .
 با وجود اینکه از قدیم الایام حالات بالینی نوروز مانند عارضه های تشنجی *Accidents Convulsifs*
 فالج ها . اسپاسم ها . دردها . بی حسی ها .
 عصبانیت وجود داشته که بعنوان مختلف مانند بیماریهای ابخره ای .
Affections Vaporeuses
 دیاتز عصبی *Diathese Nerveuse*
 کاشکسی عصبی *Cachexie Nerveuse*
 نوروز اسپاسمی (*Nervo-spasme*)
 تحریک پذیری عصبی
Surexcitabilite nerveuse
 هیستری و هیستریسیسم *Hystericisme*
 و نوروپاتی و غیره نامیده میشد . . کلمه نوروز در طب قدیم وجود نداشته است و برای اولین دفعه در اواخر قرن هیجدهم کولن (*Cullen*) پزشک انگلیسی اهل اکس (*Ecosse*) آنرا مصطلح ساخت و آنرا چنین تعریف نمود :

نوروزها عبارتند از بیماریهای غیر طبیعی قوای عاطفه و حرکت که در آنها عارضه تب وجود نداشته و علائم موضعی بیماری مشاهده نمیشود بلکه از اختلال عمومی سلسله مولد حرکت و فکر ناشی

میگردد .

از جهت تاریخی در مجموعه پزشکی که پوم (P. Pomme) در قرن هفتم میلادی چاپ کرده در مبحث بیماریهای بادی وابخره ای (Affections Vaporeuses) تعداد زیادی بیماریها را از هیستری و جنون تا بیماریهای کبدی و بواسیر و کوری را یادداشت نموده و آنها را معلول کشش (Tension) و (Raccornissement) رشته های عصبی پنداشته است بدون اینکه روشن سازد مقصود از کشش و راکورنیسمان چیست . در کتاب مذکور شرح حالهای مبتلایان غالباً با کلمات توصیفی بیماری غریب و عجیب یا بیماری جالب توجه یا بیماری شگفت آور مندرج است و بالتیجه بعداز او هر بیماری شگفت آوری در زمره این حالات یادداشت میشود .

پینل (Pinel) در کتابیکه در سال ۱۸۰۷ منتشر نمود تعداد زیادی بیماریها را در مبحث بیماریهای عصبی یادداشت نموده و در فرهنگ علوم پزشکی در سال ۱۸۱۹ حالات کوری . ترس . کوری . فالج . استفراغ . ترش کردن . درد معده . ترس از آب (H. drophobie) هیستری هیپوکوندری (H. yponondrie) تانوس و غیره را در زمره بیماریهای

عصبی نوشته است .

بدیهی است برای (پینل) کوری که از ضایعه کره چشم عارض شود نوروژ نبود ولی کوری ناشی از ضمور پاپی در تابس که ضایعه آن مشهود نمیگشت جزو بیماریهای غریب و عجیب قلمداد میشد در سال ۱۸۵۱ ساندراس (Sandras) در مشروحه پزشکی خویش در مبحث بیماریهای نوروپاتی علاوه بر آنچه ذکر شد انقباضات ، بیماریهای دوره ای ، اکلامپسی . سمنامبولیسم لتارژی - Lethargie کاتالپسی Cathalepsie ملانکولی - نستاالژی Nostalgie هذیان های عاطفه ای و عشقی موقت . برخی مسمومیتها . بعضی تبهای مجهول کره و حتی فالج مترقی را جزو این دسته بیماریهای شگفت انگیز درج نموده است که در حقیقت وجه مشترک این دسته بیماریهای پراکنده همانا عدم امکان فهم خصوصیات آنها میشود ولی معدالك (ساندراس) در کتاب خود بحث جدیدی درباره بیماریهای عصبی افتتاح و مدعی شد که بیماری عصبی بیماری است که در آن اعمال دستگاه اعصاب مختل شود بدون اینکه باوسایل امروزی ما بتوان بضايعه موضعی و مولد بیماری مذکور دسترسی یافت .

وسعی کرده است که کلیه بیماریهای

مذکور را بضایعات دستگاه اعصاب در فرهنگ دشامبر Dictionnaire de
 نسبت دهد بدیهی است در آن زمان Dechambre پارالیزی اژیانتان یا پارکینسون
 مطالعات و تحقیقات آسیب شناسی راودر ۱۸۹۴ گراسه Grasset
 لاینک Laennec و تروسو Trousseau در طبع چهارم مشروحه Traite
 رواج کامل یافته بود و عقیده همگان بیماریهای اعصاب بیماری باز دو
 بر آن بود که فقط ضایعاتی که در اتوپسی Basedow ودر ۱۹۰۷ ریموند
 بیماران مشاهده میشود موجب علائم Raymond ضعف روانی Psychastenie
 بیماری و مرگ بیمار باید دانسته شود. را به نوروزها افزوده ودر مقابل بسیاری
 در سال ۱۸۶۳ در جلد چهارم حالات دیاتزی (Diathesis) و عفونی
 مجموعه عناصر پاتولوژی روکن Elements و تتانوز . آئزین دیوپاترین . مسمومیتها
 de Pathologie Medicale de Roquin عارضه های فشاری و تحریکی و ضربه
 اکسن فلد Axenfeld مبحثی جالب های عصبی از نوروزها جدا شده ودر
 به نوروزها تخصیص داد و پس از او زمره بیماریهای مشخص نوع خود قرار
 هوشارد Hushard در ۱۸۸۳ رساله مهمی گرفتند و عقیده همگان درباره نوروزها
 درباره نوروزها نوشت که در آن بسیاری بر آن شد که این دسته بیماریها عبارتند
 از حالات قبلی در زمره علائم بیماریهای از بیماری های مختلف عصبی که در آن
 مشخص و مکشوف قرار گرفته است و ضایعاتی مشاهده نشود . ولی این
 فقط ۶ نوع بیماری حالات عصبی . کره . فرضیه هم بروشن شدن موضوع نوروز
 اکلامپسی . صرع . کاتالپسی و هیستری کمکی نمود و ابهام نوروزها هم از جهت
 را جزو نوروزها دانسته و آنها را چنین علائم ، از جهت اشکال بالینی ، از جهت
 تعریف نموده است : علت و از جهت تعریف ادامه میداشت .
 نوروزها حالات مرضی هستند که فرضیه نوروز یا بیماری روانی - در
 بدون تب عارض شده وبا اختلالات اوآخر قرن نوزدهم دانشمندانی که روی
 مشاعر و عواطف و حس و حرکت توام مجانبین به بررسی میپرداختند متوجه
 میباشد حالات مذکور در اثر ضایعات شدند که بسیاری از اختلالات بیماران
 مشهودی عارض نشده و تفسیرات جنبه عملی داشته و از اختلالات اعمال
 ساختمانی ثابتی را سبب نمیگردد روانی ناشی میگردد مثلا هاکتوک
 در سال ۱۸۷۸ بروشن Brochin در کتاب معروف خود

فعالیت های روانی را شامل میگردد.

نوروز یا بیماری تکامل اعمال .

پیرژانه همشاگردی فروید و بانسکی و شاگرد شارکو در بیمارستان سالپتریر زیر نظر استاد خود به بررسی بیماریهای عصبی پرداخت و مطالعه روی نوروزها را وجهه همت خود قرار داد و در سال ۱۹۰۹ کتابی روی نوروزها نوشت که بوسیله اینجاز بدر سال ۱۳۳۴ ترجمه گردیده است .

پیرژانه در مقدمه کتاب خود می- نویسد: متجاوز از بیست سال است که کتابهای بزرگی روی نوروزها نوشته و بیش از ۵۰۰ شرح حال مفصل توام با تحلیل روانی (Analyse Psychologique) و تحلیل فیزیولوژی انتشار داده ام و امیدوارم که مشاهدات و نظریات من پایه و اساسی برای ساختن فرضیه بیماریهای روان انسانی بشمار رود .

پیرژانه درباره پاتوژنی نوروزها چنین اظهار نظر مینماید:

« بعقیده من توجه به آسیب شناسی در توجیه بیماریها مورد مبالغه قرار گرفته و ما باید طبق اصول و مقتضیات فیزیولوژی فکر کنیم نه تشریحی .

فی الحقیقه نوروزها که دربدو امر

درباره بدن و روان در ۱۸۷۲ مسلم داشت که بسیاری از علائم منتسب به نوروزها اعم از حسی . حرکتی مربوط به تحولات روانی میباشد . همچنین روانشناسان تدریجا پرده از برخی اسرار نیرو های روانی برداشته و دخالت روان را در پیدایش حالات عصبانی نشان دادند و در پرتو فرضیه های Magnetismes مغناطیسیون

کم کم اقدامات آمایشی و درمانی بوسیله خواب و تلقین صورت گرفت و اهمیت حالات عقاید و هیجانها در بروز بسیاری از بیماریهای عضوی مشخص گردید و از این فرضیه نوروز یا بیماری خیالی یا بیماریهای هیجانی یا بیماری تلقینی سرچشمه گرفت .

همچنین دوپوا Dubois از اهالی برن Berne در ۱۹۰۴ مشخصات نوروزها را چنین بیان مینماید .

نوروزها عبارتند از بیماریهای عصبی روانی Psycho-Nevrose که در کلیه علائم و آثار آنها دخالت روان و فعالیت های روانی مشاهده میشود .

این تعریف جامع تر از تعریفهای قبلی است و حدود نوروز را مشخص تر می - سازد ولی باز هم مبهم بوده و کلیه

مجموعه‌ای از حالات پراکنده و روش‌های خاص بیماران بشمار میرفت امروزه شامل يك سلسله بیماری‌هایی است که از جهت (Adaptation) با مقتضیات زمانی و مکانی پاتوژنی و خصوصیات بالینی نسبتاً مشخص می‌باشد.»

او معتقد است که علاوه بر پاتوژنی اعضا باید پاتوژنی اعمال را نیز در نظر گرفت و متوجه بود که اعمال واجد سیر تکاملی بوده و هر عملی دارای يك قسمت ابتدائی و يك قسمت عالی می‌باشد (Hierarchie des fonctions) که قسمت عالی آن طی قرون متمادی تکامل یافته و با مقتضیات زمان و مکان انطباق می‌یابد.

پیروانه در این مورد عمل هضم و راه رفتن را مثال می‌زنند که فالج نوروز پاهای خود را میتواند حرکت دهد (عمل ابتدائی) ولی نمیتواند راه برود (عمل

جدون از اختلال اعمال ابتدائی و قدیمی و نوروز از اختلال یا وقفه در سیر تکاملی اعمال عارض میشود . و درخاتمه چنین نتیجه میگردد.

Les Nevroses sont des maladies portant sur les diverses fonctions de l'organisme, caracterisees par une alteration des parties superieures de ces fonctions, arretees dans leur evolution, dans leur adaptation au moment present, a l'etat present du monde exterieur et de l'individu, et par l'absence de deterioration des parties anciennes de ces memes fonctions qui pourraient encore tres bien s'exercer d'une maniere abstraite independamment des circonstances presentes.

En resume les nevroses sont des troubles des diverses fonctions de l'organisme, caracterisees par l'arret du developpment sans deterioration de la fonction elle-meme.

علت وقفه یا اختلال اعمال را پیرزانه مربوط به تحولات نیروی روانی (Tension Psychologique) دانسته و معتقد است که برای اعمال پیشرفته نیروی زیادتر و برای انجام اعمال ابتدائی نیروی کمتری لازم است و از این رو فرضیه دینامی روانی (Psycho-dynamie) خود را بنانهاده است.

از جهت حالات بالینی پیرزانه نوروژها را بدو دسته بزرگ هیستری و ضعف روانی (پسیکاستنی) (Psychastenie) تقسیم نمود و خیالات ثابت (Idees Fixes) و وسواسها (Obsessions) فراموشیها (Amnesie) بیمها (Phobies) را در زمره مبحث پسیکاستنی قرار داده است.

اکنون بی مناسبت نیست که برای روشن شدن موضوع نوروژها چند کلمه از فروید و فرضیه های جدید نوروژها نیز بعرض حضار محترم برساند. هم زمان با بررسیهای پیرزانه فروید در جریان تحقیقات خود در سالپترپروری مبتلایان به هیستری متوجه شد که تلقین روی این دسته بیماران تأثیری شگرف دارد در حالیکه روی وسواسها (Obsession) و بیمها (Phobies) هیچگونه تأثیری

نمینماید و از این رو متوجه روش تحلیل روانی خود گردید.

بعقیده فروید نوروژ عبارت از تظاهرات مثبتی است از زندگی واقعی شخص و تابع وقایع گذشته میباشد. آنچنان وقایعی که بصورت ظاهر مخفی و مجهول بوده ولی با روش تحلیل روانی (Psychanalyse) میتوان وقایع و عوامل مذکور را بر ملاء و آشکار ساخت و باین روش نه فقط پاتوژنی بیماری کشف میشود بلکه در عین حال بیمار درمان مییابد.

بنا بر این در حالیکه پیرزانه نوروژ را یکتوع وقفه در سیر تکاملی اعمال می پندارد فروید نوروژ را ناشی از سیر طبیعی تظاهرات روانی شخص میداند. بعد ها فروید در ملاحظات خود متوجه اهمیت حیات جنسی نزد مبتلایان به نوروژ گردید و حتی برای هر نوع نوروژی عامل جنسی دورن بخصوص کودکی را مورد توجه قرار داد و تحولات دوران کودکی لی پیدورا (Libido سرچشمه تظاهرات نوروژی پنداشت و بالاخره مکانیسم پیدایش نوروژها را تابع سه مرحله از این قرار: مرحله جذب (Phase de Fixation) و مرحله واپس زدگی (Phase de Refoulement)

وبالاخره مرحله برگشت دانست (Phase de l'irruption desurface) (Evolution) و تحلیلی (Dissolution) تو لوزی نوشته‌اند فرضیه تکاملی

فرضیه دیگری که در سالهای اخیر جلب توجه دانشمندان را نموده فرضیه (Elan Vital) برگسن (Bergson)

تکاملی و انحلال هکلینک جاکسن (H. Jackson) می باشد . توام ساخته و تکامل موجود زنده را تابع هورمه (Horme) که ازغریزه

جاکسن با توجه بعلائم مستی و خواب پیدایش حالات مرضی را تابع (Instinet) سرچشمه میگیرد دانسته‌اند و اختلالات تکاملی را بهغریزه مذکور نسبت داده‌اند .

فرضیه دیگری که درسالهای اخیر بیشتر مورد بحث و بررسی قرار گرفته فرضیه عضوی نیروئی

مربوط به فعالیت سازمان‌های تحت - الشعاع مراکز عالی و یا مراکز قدیمی و ابتدائی دانسته است و معتقد است

که در پرتو ضایعات عارض شده فرد سیر قهقرائی نموده و بیکی از مراحل اولیه سیر تکامل خود برگشت مینماید.

بدیهی است مرحله برگشته بامرحله مشابه اولیه خود (دردوران تکامل) ممکن است بهیچوجه شباهتی نداشته باشد.

فرضیه دیگر فرضیه الان ویتال برگسن (Monakow et Mourgue) می باشد

که در سال ۱۹۲۸ در کتابی که تحت عنوان Introduction biologique a

l'etude de la neurologie et de la psycho-pathologie مقدمه بیولوژی

درباره بررسی دانش اعصاب و پسیکوپا-

هائری ای با استفاده از فرضیه تکاملی و انحلالی جاکسن نوروزها را تابع انحلال خفیف سازمانهای روانی دانسته که شکل شدید آن موجب پسیکوزو جنون میگردد .

بدیهی است در نظر او آنچه باقی میماند با مراحل غریزی - عاطفی دوران کودکی Stades Instinctivo-affectifs de l'enfance

پروان فروید تطبیق مینماید و بدین ترتیب بیماری که فاقد مراحل عالی تکاملی است واجد مراحل ابتدائی تمایلات و عواطف

<p>ماسرمن (Masserman) را باید متذکر شد. بعقیده آنها روش و رفتار <i>Comportement</i> یک حالت روانی بیولوژی انسانی است که تابع روان و بدن میباشد بدون آنکه بتوان سهم ایندو را از یکدیگر جدا نمود.</p>	<p>میشود. در قبال فرضیه های عضوئی <i>Organogenese</i> پیدایش نوروها که عرضه گردید فرضیه. روانی، زیستی (<i>Psycho-Biologie</i>) (Adolph Mayer) اذلف می پر و فرضیه بیودینامی (<i>Biodynamie</i>)</p>
<p><i>Le comportement est une expression psycho-biologique de l'organisme comme un tout, sans qu'on puisse envisager separement des reactions du physique ou du mental.</i></p>	
<p>بدیهی است اگر عقل فرضی قویتر شود انسان بمقام عالی تری خواهد رسید و اگر عقل عملی (مادی) قویتر شود انسان سیر قهقرائی مینماید بطور کلی انسان ترکیبی موزون و هم آهنگ از این دو نیرو و فعالیت میباشد. همچنین ملاصدرا میگوید روان در عین سادگی و وحدت شامل کلیه قوای انسانی است روان ساخته شده است از مجموع قوا و ادراکات انسانی و تواما با بدن ایجاد شده و واجد سیر تکاملی میباشد.</p>	<p>این فرضیه های مشترک روان و تن (<i>Les conceptions Holistiques</i>) ما را به اهمیت گفته های دو فیلسوف بزرگ ایرانی واقف میسازد. ابن سینا در قرن چهارم هجری مطابق قرن دهم میلادی در کتاب خود روی شخصیت چنین مینویسد: روان یک نیروی عملی فعال و تولید- کننده است فعالیت این نیرو در دو جهت عرض اندام میکند یکی جهت فعالیت شعوری است که بدان وسیله بدرد فضائل و علوم آشنا میگردیم دیگری جهت فعالیت روی تن میباشد معمولا انسان واجد فعالیت در دو جهت فوق- الذکر است و از این رو عقل فرضی (<i>Raison Subjective</i>) و عقل عملی (<i>Raison Fentionnelle</i>) بوجود میاید.</p>
<p>درخاتمه لازم میدانم عرضه بدارم که اگر مبدا و پیدایش و پاتوژنی و مکانیسم نروزها باتوجه به تعدد فرضیه ها هنوز برما روشن نشده است و کیفیت آنها مورد اختلاف نظر دانشمندان می- باشد از جهت انواع حالات بالینی و</p>	

تشخیص و درمان دانش اعصاب به
پیشرفتهای بزرگی نائل آمده و در این
موارد وحدت نظر و توافق برای متخصصین
محرز و مسلم میباشد و ماهمه روزه
شاهد موفقیت‌هایی در این زمینه میباشم.

روشن ساختن مباحث اخیر بمهدد سخن -
رانان دیگر این جلسه واگذار شده و
مسلماً آنطور که باید و شاید حق مطلب
را اداء خواهند نمود.

BIBLIOGRAPHIE.

- Pierre Janet Les Nevroses 1909
Flammarion Paris.
- Rcuart. J Enchiclopedie. Psychiatrie
T. II. PP 37300 Alo. A2o.
- P. Janet Les Obsessions et la Psychasthenie. Alcan edit 1908.
- Freud Phobie et Obsessions.
Revue Neurologique 1895. T. III
- Monakow et Mourgue. Introduction biologique a l'etude de la
Neurologie et de la Psycho-pathologie 1928
Alcan Paris.
- Rourart. J Le Problem de la Psychogenese des Nevroses et
des Psychoses 1950.
Desclee de Brower edit Paris.
- P. Pichat Les Nevroses.
R. Horizon Medicaux. No 76-196o PP 2o- 30
81 1961 PP 18-34 Paris.
- E. Tchehrazi La Neurologie et la Psychiatrie
Acts Medica Iranica.
Vol.IV no I PP 5-11
Janvier 1961.